

## تحلیل و بررسی همسنج موش و گربه عبیدزاکانی و گربه و موش الماس خان کندوله‌ای

۱- مظهر ادوای \*، ۲- یدالله احمدی ملایری\*\*

۱- دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

۲- استادیار پردیس فارابی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۰۹)

### چکیده

پژوهش همسنج پیش رو، در پی یافتن همانندی‌ها و ناهمانندی‌های میان دو داستان - سروده فرهنگ ایرانی یعنی «موش و گربه» فارسی عبیدزاکانی و «گربه و موش» هورامی الماس خان کندوله‌ای است. هدف این پژوهش، افزون بر شناساندن «گربه و موش» الماس خان، کمک به گشودن پنجره‌ای برای گفتگو میان دو پاره هورامی و پارسی فرهنگ ایرانی است به منظور شناخت بهتر رنگین‌کمان فرهنگ ایران. این کار با سنجیدن نسخه خطی «گربه و موش» با «موش و گربه» و از رهگذر کاربست روش آمریکایی و نقدی ادبیات همسنج انجام گرفت که آماجش، بررسی نقدی دو اثر و یافتن همانندی‌ها و ناهمانندی‌هاست. «موش و گربه» و «گربه و موش» در کنار همانندی‌هایی چون نمادین و شگرف بودن، طنز و خُرده‌گیری، ناهمانندی‌هایی دارند؛ مانند هویداتر بودن آهنگ و ضرباهنگ در «موش و گربه» و دیدگاه بیرونی و سوم شخص در «موش و گربه» و دیدگاه اول شخص و درونی در «گربه و موش».

**کلیدواژه‌ها:** موش و گربه، گربه و موش، عبیدزاکانی، الماس خان کندوله‌ای، بررسی همسنج.

---

\* نویسنده مسئول) E-mail: m\_advay@yahoo.com

\*\* E-mail: malayeri75@ut.ac.ir

## مقدمه

«تاریخ از بهر آن باید تا روزگار هر کس پیدا بُود» (طبری، ۱۳۸۶: ۸۶) و نشان دهد که پیشینیان چگونه می‌زیسته‌اند تا ما را در زندگی یاری و راهنمایی کند (ر.ک؛ زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۲)، ولی از آنجا که تاریخ‌ها، به‌ویژه از گونه‌ی رسمی آن‌ها، از پالایه‌ی دستگاه قدرت می‌گذرند تا تاریخ پیروزان شوند (ر.ک؛ دراج، ۲۰۰۴م: ۸۲) و اگر هم در آن‌ها جز از ایشان سخن رفته باشد، شمه‌ای بیش نیست (ر.ک؛ بیهقی، ۱۳۷۸: ۳۱). ادبیات، به‌ویژه ادبیات داستانی که با تاریخ در کاربستِ سازمایه‌ی روایت، همداستان است، می‌تواند دوشادوش آن ما را در شناخت گذشته که چراغ راه امروز و آینده است، یاری کند، خاصه که برخی پژوهشگران، نواندیشی و شناخت راستین را در گرو یافتن ذهن و زبان ایرانی (ر.ک؛ میلانی، ۱۳۸۳: ۱۱) و راه آن را در به سخن آوردن متون ادبی گذشته دانسته‌اند:

«اگر بتوانیم متون مهم گذشته را از نو به سخن بیاوریم؛ یعنی تار و پودشان را بشکافیم، ساختشان را بشناسیم، زبانشان را حلاجی کنیم، مبادی و مبانی فلسفی‌شان را بفهمیم، اگر بکوشیم چون باستان‌شناسی محتاط و مجرب، ذهنیت و جهان‌بینی مستتر در هر یک از این متون را بازسازی کنیم، رابطه‌ی این ذهنیت را با ساخت قدرت زمانش دریابیم، شاید از این راه بتوانیم، بالمآل به ذهن و زبانی نقاد و خودبنیاد دست بیابیم که هم از قید سنت فارغ است، هم از تقید و تعبد غرب؛ هم رنگ و بافتی بومی دارد، هم پشتوانه‌ای جهانی» (همان: ۱۱).

بی‌گمان ادبیات ایران به هر زبان و گویشی که باشد و برآمده از هر گوشه از رنگین‌کمان ایران‌زمین، می‌تواند ما را در یافتن «ذهن و زبان» ایرانی یاری رساند. در همین چارچوب و با نگاهی که ادبیات ایران را تنها تخته‌بند یادگارهای ادبی زبان معیار فارسی نمی‌داند و گنجینه‌هایی دیگر را به گنجینه‌ی گرانسنگ کنونی می‌افزاید، این پژوهش می‌کوشد تا نگاهی همسنج به موش و گربه‌ی عبید زاکانی، شاعر نامدار پارسی‌گو و گربه و موش<sup>۱</sup> الماس‌خان کندوله‌ای، شاعر ایرانی هورامی‌گو<sup>۲</sup> بیندازد. به باور نویسندگان این پژوهش، شناخت همانندی و ناهمانندی‌های موزاییک فرهنگ ایران‌زمین، راه گفتگوی میان پاره‌های این فرهنگ و شناخت استوار بر چندصدایی، گام نخست این گفتگو است. پژوهش‌های همسنج، به‌ویژه آنگاه که همچون این نوشتار، رویکرد نقدی یا همان دبستان آمریکایی ادبیات همسنج (Comparative literature) باورمند به پیوند پژوهش همسنج با نقد و پژوهش ادبی (ر.ک؛ ولک، ۱۳۸۹: ۹۶) را به کار بندد، از رهگذر شناخت همانندی‌ها و ناهمانندی‌های دو متن که نماینده‌ی دو فرهنگ هستند، می‌تواند راه شناخت، گفتگو و چندصدایی را هموارتر کند.

درباره پیشینه پژوهش داستان‌های موش و گربه می‌توان گفت داستان‌های موش و گربه در ادبیات فارسی پیشینه‌ای دیرینه دارد و نخستین نمودش را در کلیله و دمنه می‌توان دید (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۴۹-۵۰). ولی پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده، مگر نمونه‌های انگشت‌شماری، روشمند نگاشته نشده‌اند. از این نمونه‌های انگشت‌شمار به جستار راهگشای حسین متقی با عنوان «قصه موش و گربه برخوانا، موش و گربه‌ها به روایت دست‌نویس‌های کهن» می‌توان اشاره کرد. در این مقاله، نویسنده درباره پیشینه داستان‌های موش و گربه در ادب فارسی پژوهیده است. از جستارهای دیگری که داستان‌های موش و گربه را بررسی‌ده، «موش و گربه» از علی محدث، «بررسی ساختار داستانی پند و اندرز اهل دانش و هوش به زبان گربه و موش اثر شیخ بهایی» از هلن اولیایی‌نیا، «دل در تصرف عقل؛ پژوهشی در موش و گربه شیخ بهایی» از مریم غفاری جاهد، «قصه گربه و موش منظوم» از حبیب یغمایی، «سوابق و نمونه‌های داستان‌های موش و گربه در ادب فارسی» از حسن ذوالفقاری، «ذیل بر مقاله راجع به منظومه موش و گربه» و «موش و گربه مجلسی» از مجتبی مینوی، «بازخوانی منظومه موش و گربه در ادبیات کودک» از حبیب باقری فارسانی، «گربه و موشانا؛ سهم ادبیات کودک و نوجوان از متون کهن» از جعفر پایور را می‌توان نام برد.

عبید و «موش و گربه‌اش» برای خواننده ایرانی و پارسی‌زبان آشنا هستند و نیازی به شناساندن نمی‌بینیم. در این پیشگفتار، تنها نگاهی به زندگی الماس‌خان، سراینده «گربه و موش» می‌اندازیم و آنگاه به بررسی همسنگ این دو سروده می‌پردازیم.

الماس‌خان، سردار سپاه نادرشاه افشار بود. او در سال ۱۱۱۸ هجری قمری در روستای کندوله کرمانشاه چشم به جهان گشود. ده‌ها دست‌نوشته به‌جا مانده از الماس‌خان، مانند شاهنامه، جنگ‌نامه، گربه و موش و خسرو و شیرین به زبان هورامی سروده شده‌است. الماس در جنگی که در هفتم ماه صفر سال ۱۱۴۶ هجری قمری میان سپاه نادر و توپال عثمان پاشا روی داد، شرکت داشت و فرمانده تیپ سنندج (تیپ اردلان) در سپاه نادرشاه (۱۱۴۸-۱۱۶۰ ق.) بود. سپاه نادر در این نبرد شکست خورد. گویا عقب‌نشینی بی‌هنگام الماس‌خان یکی از مایه‌های این شکست بود. به همین دلیل، نادر او را از سپاهش خلع می‌کند و دستور می‌دهد اخته‌اش کنند (سلطانی، ۱۳۶۴: ۱۰۰-۱۰۱).

## ۱. نام و سراینده «موش و گربه» و «گربه و موش»

بیت «هست این قصه عجیب و غریب // یادگار عبید زاکانا»، بهانه استوار ما در انتساب موش و گربه به عبید زاکانی است. هرچند در بسیاری از دست‌نوشته‌های گوناگون دیوان و کلیات عبید

که از پایان سده نهم تا میانه سده سیزدهم هجری بازمانده، داستان «موش و گربه» نیست (ر.ک؛ مینوی، ۱۳۳۶: ۱۱۳). اما در داستان گربه و موش الماس‌خان، نام وی آشکارا در متن هر سه دست‌نوشته گربه و موش آمده است. افزون بر این، در آغاز دست‌نوشته سوم الماس‌خان، سراینده گربه و موش دانسته شده است (ر.ک؛ کندوله‌ای ن. خ گربه و موش، مجلس، شماره ۸۶۴۱۷: برگ اول). از سویی، واژه میرزا از ویژگی‌های سروده‌های الماس‌خان است و در سروده‌های دیگر او نیز بارها آمده است.

میرزام گوش بدر میرزام گوش بدر  
 Mirzâm go:š beḡar Mirzâm go:š beḡar  
 حالا وی بنده ساتی گوش بدر  
 hâlâ wi bana sate go:š beḡar

میرزام امانن دل آمانه جوش  
 Mirzâm amânan deḷ âmâ na jo:š  
 بستانه قصاص ها فردم ژ موش  
 bestâna qesâs hâ farḡem ža muš

(همان، نخ برلین: ابیات ۱ و ۶۷).

یعنی: «ای میرزا! گوش کن! حالا به من لحظه‌ای گوش کن. ای میرزا! پناهم بده! دلم به جوش آمده است. انتقام شعرهایم را از موش بگیر».

نام منظومه که روی هم رفته در همه نمونه‌های همانند موش و گربه است، در منظومه الماس‌خان گربه و موش است.

## ۲. بهره‌گیری سراینندگان موش و گربه از سروده‌های یکدیگر

از دیرباز، نویسندگان و سراینندگان راه دانستن و نوشتن را با کلیله و دمنه برگردان ابن مقفع می‌آغازیدند. گویا عبید زاکانی و شیخ بهایی نیز با داستان گربه پارسا و موش و گربه کلیله و دمنه نیک آشنا بوده‌اند و آن را بازنوشته و بازسروده‌اند (ر.ک؛ پایور، ۱۳۷۸: ۹۱). عبید یک پاره داستانی (Episode) و یک داستان کامل را از کلیله و دمنه می‌گیرد و با دستکاری شخصیت‌ها و ساختار داستان، طرح داستانی نو در می‌اندازد. پاره داستانی یادشده، «گربه پارسا» (السنور المتعبد) است که در داستان «خرگوش و کبک‌انجیر و گربه» (مثل الأرنب و الصفرد والسنور) از باب «بومان و زاغان» (باب البوم والغریبان). در این پاره داستانی، خرگوش و کبک‌انجیر بر سر مالکیت لانه‌ای درگیر می‌شوند و به پیشنهاد کبک‌انجیر، دوری به پارساگره‌ای می‌برند که روزها را روزه می‌گیرد و شبها را زنده می‌دارد. عاقبت، این دادخواهان سر از شکم داور پارسا در می‌آورند! (ر.ک؛ ابن مقفع، ۱۹۸۹م: ۱۶۲-۱۶۳). پاره دوم هم داستان «موش و گربه» است که با همه کوتاهی (۵ صفحه)، یک باب کامل از کلیله و دمنه ابن مقفع است: «باب موش و گربه» (باب الجرذ والسنور). در این داستان، موش و گربه که به

دام چندین دشمن، افتاده‌اند با یک پیمان آشتی، جان به در می‌برند. در پایان نیز موش فریب گربه رهیده از مرگ را نمی‌خورد و با پند «دوستی و دوستی» از او کناره می‌جوید (ر.ک؛ همان: ۱۸۹-۱۹۳). عبید شخصیت‌های کبکانجیر، خرگوش و موش دو داستان کلیله و دمنه را یک کاسه می‌کند و یک موش درمی‌آورد، ولی وی گربه پارسا و نیرنگباز کلیله و دمنه را همچنان در گرگی، پارسایی و نیرنگبازی نگه می‌دارد و از باز آفرینی شخصیت‌ها و ساختار داستانی منشور و کهن، داستانی نوتر و آهنگین‌تر پی می‌ریزد.

چند سده پس از عبید، شیخ بهایی از روی موش و گربه او و با توجه به ساخت داستان دوم کلیله، موش و گربه را بازنوشت. شیخ بهایی درونمایه بنیادین خورده شدن موش را می‌گیرد که عبید با تخیل فرهیخته خود از روی کلیله و دمنه روزبه و یک کاسه کردن کبکانجیر، خرگوش و موش بر ساخته بود.

بی‌گمان الماس‌خان با داستان‌های موش و گربه، به‌ویژه موش و گربه عبید زاکانی آشنا بوده است، چون او هم مرگ موش را که بر ساخته عبید است، در داستان خود آورده است و در آوردن واژه‌های ترکی و باده‌نوشی موش به همان راه عبید زاکانی رفته است.

در داستان گربه و موش عبید، از منش و خوی شخصیت‌های این داستان دلکش به زبان طنز، چنان روان و نغز سخن می‌رود که خواننده برای نمونه گمان می‌کند گربه نماد فرمانروایی خودکامه و خونریز است که در تاریخ، نمونه‌اش را کم نداشته‌ایم (ر.ک؛ صاحب‌اختیاری، ۱۳۷۳: ۲۳۸)، چه «برآمدن خودکامگان از ویژگی‌های عمومی تاریخ گذشته ایران است» (رضاقلی، ۱۳۷۷: ۲۱). در این داستان، موشان چون با شاه خود سخن می‌گویند، گاهی اصطلاحات ترکی به کار می‌برند (اولم به قربانت). در داستان گربه و موش هورامی هم واژه‌های ترکی به کار رفته‌اند، ولی وارون داستان موش و گربه عبید، روشن است این واژه‌ها چرا در این داستان به کار می‌روند. الماس‌خان خود سردار سپاه نادرشاه افشار بود و افشارها تیره‌ای از ترکمانان بودند. الماس‌خان در سپاه نادر با زبان ترکی آشنا می‌شود. از سویی، الماس‌خان می‌کوشد از زبان نادر، واژه‌هایی به ترکی بیاورد. به کار بردن این روش، خواننده را بیشتر به داستان نزدیک می‌کند:

گربه وات کیدی نپوخ یمیشدن      منه یمان لوخ نیه دمیشدن  
 mena yamân lo:x neya dame:şden      Gorba wât ke:di napo:x ime:şden

(کندوله‌ای، ن.خ. برلین: ۱۵۴).

یعنی: «شاه گربه‌ها گفت: تو چه گه‌هی خورده‌ای و پشت سر من چی گفته‌ای».

### ۳. موش و گربه‌ها، داستان‌هایی نمادین و شگرف

کلیده و دمنه و همه موش و گربه‌های فارسی و نیز گربه و موش الماس‌خان نمادین هستند و نویسندگان خواسته‌اند درونمایه‌های اجتماعی - سیاسی را از زبان جانوران بگویند. این داستان‌های پندآمور نمادین رویکردی اصلاح‌طلبانه داده‌اند (ر.ک؛ سویدان، ۱۹۹۱م: ۳۰۳). از سویی، این گونه داستان‌ها همانند کلیده و دمنه، شاخه‌ای از ادبیات شگرف (Fantastic) شمرده می‌شوند. چون ما را بر سر دوراهی واقعیت داشتن یا نداشتن خود می‌نهند که یکی از سنجه‌های بنیادین فانتستیک است (ر.ک؛ تودوروف، ۱۳۸۸: ۶۴). همان درنگی است که به هنگام برخورد با داستان‌های جانوران و پریان به مخاطب دست می‌دهد. این گونه داستان‌ها می‌کوشند جهان شگرفی را از زبان جانوران بنمایند که به جهان رمان‌های شگرف سده نوزدهم اروپا نزدیک است (ر.ک؛ حلیفی، ۲۰۰۹م: ۱۲). از سوی دیگر، داستان‌های جانوران و از زبان جانوران، شاید بازمانده روزگار اسطوره‌ها باشند که به گفته برخی پژوهشگران، دانسته‌های آدمی از جهان جانوران، به یافته‌های امروز او درباره آن‌ها پهلو می‌زند و از افسانه‌های اروپ و کلیده و دمنه گرفته تا برادران گریه، نشان از آن دارد که آدمی از رهگذر جهان جانوران به دانستنی‌ها و پنجهایی رسیده که علم نوین بر درستی بسیاری از آن‌ها انگشت نهاده است (ر.ک؛ خورشید، ۱۹۹۱م: ۶۶).

### ۴. شیوه جنگ: تن به تن یا زبانی

در داستان موش و گربه عبید، ما بیشتر جنگ تن به تن شخصیت‌های داستان را می‌بینیم. در داستان موش و گربه شیخ بهایی این جنگ، زبانی است و جنگ‌افزار واژه‌ها؛ برای نمونه، در داستان موش و گربه شیخ بهایی، موش در برابر گربه، بارها از سروده‌های شاعران بزرگ ایران یاری می‌گیرد: «موش گفت: ای گربه در گلستان سعدی نوشته است:

«شنیدم که در روز امید و بیم  
بدان را به نیکان بخشد کری»  
(بهایی، ۱۳۸۴: ۱۵).

این گونه ابیات در داستان عبید زاکنی دیده نمی‌شود. در گربه و موش الماس‌خان، داستان با جنگ زبانی موش نر و الماس آغاز می‌شود و چون هیچ یک توانایی شکست دیگری را ندارند، ناچار دست به شمشیر می‌برند. در داستان موش و گربه عبید، جنگ چنین شروع می‌شود:

«ناگهان گربه جست بر موشان  
 پنج موش گزیده را بگرفت  
 چون مبارز به روز میدانا  
 هر یکی کدخدا و ایلخانا»  
 (زاکانی، ۱۳۷۷: ۳۶۱).

اما آغاز نبرد در گربه و موش الماس خان چنین است:

یلغار دان و خجت سپای قین و دل yalyâr dâñ wa xajet sepay qin u del	سپای گربه و موش مدران مقابل Sepay gorba w muš medrân moqâbel
ژ ناگه خیزا صدای هی مرناو ža nâgâ xe:zâ sedây hay meirnâw	نیره موش واتش زالم بی و آو ne:râ muš wateš zâlam bi wa âw

(کندوله‌ای، ن.خ برلین: ابیات ۱۲۰ و ۱۲۱)

یعنی «سپاهی که از دل خشمگین بود، شتابان تاخت. تا سپاه شاه گربه‌ها و شاه موشان در برابر هم رده بستند، صدای میومیو بلند شد و موش نر رفت، زهره‌ام آب شد».

در کل، می‌توان گفت در هر دو داستان، نگاه طنزآلود به رویدادها و پیوند آن‌ها با شخصیت‌های نمادین، هماهنگ و پخته است، ولی در داستان موش و گربه عبید، آهنگ و ضرباهنگ داستان، هویداتر است که بیشتر به تفاوت دو زبان فارسی و هورامی بر می‌گردد؛ برای نمونه، در موش و گربه عبید، جز دو بیت آغازین، پایان هر بیت به «نا» می‌رسد که به شعر آهنگ و ضرباهنگی ویژه می‌دهد:

«ای خردمند عاقل و دانا! قصه موش و گربه برخوانا	«ای خردمند عاقل و دانا! قصه موش و گربه منظوم
---	---

گوش کن همچون در غلطانا»  
 (زاکانی، ۱۳۷۷: ۳۵۹).

در گربه و موش هورامی اینگونه نیست و این هماهنگی و هماوایی و ضرباهنگ ویژه دیده نمی‌شود و هر بیت قافیه‌ای جداگانه دارد:

«مانن گربه تخم شیرنی      شکر ژ کباب موشان شیرنی  
 amânan gorba to:xem se:rani      šo:ker ža kabâb mušân še:rani  
 اختیارتن هر چه پیم کری      مبو ژ تقصیر گنام بویری  
 exteyâretan har çâ pe:m kari      «mabo: ža taqsir gonâm bew-yari

(کندوله‌ای ن.خ. مجلس: ابیات ۱۵۲ و ۱۵۳).

یعنی: «گفت: ای شاه گربه‌ها! تواز نسل شیرانی و خدا را شکر که از کباب موش‌ها هم سیر هستی. تو مختاری که هر کاری با من بکنی. تو نباید از گناه و تقصیر من بگذری!».

## ۵. نقد و طنز

آن گونه که از دیگر منابع روزگار عبید و الماس‌خان برمی‌آید، هر دو شاعر از ویرانی ایران می‌نالیدند (ر.ک؛ راوندی، ۱۳۸۲: ۳۴۶) و ویرانی ایران و کنام پلنگان و شیران شدنش در سروده‌های دو سخنسرا آشکار است. در موش و گربه می‌خوانیم:

«آن قدر موش و گربه کشته شدند      که نیاید حساب آسانا»  
 (زاکانی، ۱۳۷۷: ۳۶۲).

در پایان داستان هم آمده است:

«از میان رفتند فیل و فیل سوار      مخزن و تاج و تخت و ایوانا»  
 (همان: ۳۶۳).

در ابیات پایانی گربه و موش هم به این گونه کشتار و ویرانی پرداخته شده است:

«نه درز دیوار نه گنای کمین      بافتشان بریا نه روی سرزمین  
 na derz u diwâr na genây kamin      «bâftešân beryâ na rô:y sarzamin

(کندوله‌ای ن.خ. مجلس: بیت ۱۴۲).

یعنی: «نه درز دیوار و نه در کمینگاه‌ها، موشان جایی نداشتند. نسل آن‌ها از روی زمین برداشته شد».

هر دو شاعر با زبان طنزآلود و خرده‌گیر به سراغ این نارسایی‌ها و ویرانی‌ها رفته‌اند (ر.ک؛ موسوی، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۴). روزگار عبید، روزگار افت اخلاق است (ر.ک؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۱۴۹). تصویر چنین جامعه‌ای در آیینۀ آثار عبید و حافظ به روشنی بازتاب یافته است (ر.ک؛ فارسانی، ۱۳۸۹: ۴۳). عبید سیاهپوشی و خاک بر سر کردن و دریغاگویی موش‌ها را نشان می‌دهد:



«آن دو موش دگر که جان بردند  
 که چه بنشسته‌اید ای موشان  
 موشکان را از این مصیبت و غم  
 زود بردند خبر به موشانا  
 خاکتان بر سر ای جوانانا...  
 شد لباس همه سیاهانا...»  
 (زاکانی، ۱۳۷۷: ۳۶۳).

گربه و موش هورامی، یورش دشمن را این گونه نشان می‌دهد:

«ژ چهار جانب هجوم آوردن  
 ža çâr jâneb hejûm âweŕdan  
 هر یک بیاضی نه یک لا کیشان  
 har yak bayâzi na yak lâ ke:šân  
 هر چند لالیام هر چند کردم داد  
 har çen lâlyâm har çen karđan dâd  
 (کندوله‌ای ن.خ برلین: ابیات ۵۳، ۵۶ و ۵۷)

یعنی؛ «از چهار سو تاختند و چون سپاهی خونخوار در میانم گرفتند. هرچه خواهش کردم و یاری خواستم، سودی نداشت. دسترنجم بر باد رفت. هرچه یاری خواستم، کارساز نشد. نه گربه‌ای آمد و نه کسی».

چه اندازه پایان این بخش از سروده‌ی الماس‌خان به بند پایانی «نادر یا اسکندر» مهدی‌اخوان ثالث نزدیک است که فضای سرکوب پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی را نشان می‌دهد و در پایان می‌گوید: «نادری پیدا نخواهد شد، امید// کاشکی اسکندری پیدا شود» (اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۲۵). هر دو شاعر، نومیدانه به دنبال رهاننده‌ای هستند. در منابع تاریخی روزگار الماس‌خان، آشفته‌بازار ایران، به‌ویژه اصفهان، موبه‌مو نوشته شده است. در کتاب بر افتادن صفویان بر آمدن محمود می‌خوانیم: «در این دوره، هم فاجعه‌ای بزرگ دل مام میهن را آزد و در هنگامه‌ی وانفسایی که پیش آمد، دیو قحط و گرسنگی با درنده‌خویی و قساوت ناشی از آن، ماندگان نیمه‌جان را برانگیخت تا در تنازعی که برای بقا در گرفت، پس از خوردن همه‌ی جانوران، حلال و حرام گوشت مانده در شهر، جنازه‌ی مردگان را از گورهای تازه و کهنه بیرون کشند... خوی و خلق مردمی از یادها رفت، مرگ تدریجی در کوی و برزن بیداد کرد...» (فلور، ۱۳۶۵: ۱۳۶ و ۳۱۹).

در هر دو داستان، از می خوردن موش سخن آمده‌است، ولی همین همانندی چون در متن داستان در دو موقعیت گوناگون رخ داده، طنز دو شاعر را دو گونه می‌کند. عبید می خوردن موش را در آغاز داستان می‌آورد. موش با خوردن می مست می‌شود و یاوه می‌گوید:

«سر به خُم بر نهاد و می نوشید  
مست شد همچو شیر غزانا  
گفت: کو گریه تا سرش بکنم  
پوستش پُر کنم ز کهدانا»

می خوردن موش در داستان الماس‌خان در پایان داستان است. آنجا که موش گرفتار شده‌است و گریه از او می‌پرسد چرا نزد الماس‌خان از او بد گفته‌است که موش پاسخ می‌دهد:

«روژی سرمست بیم کیفم ورده بی  
ژو دم نام تووم و بد برده بی  
řo:že sar-mast be:m kayfem wârđa be  
žaw dam nami to:m wa bađ barda be

نیشته بیم و بان خسه ترش و تال  
هوای او ترشه من نیا و بال  
ništa be:m wa bân xesay terš u tâl  
«hawây aw terša men neyâ wa bâl

(کندوله‌ای، ن.خ. برلین: بپ ۱۵۶ و ۱۵۷).

یعنی؛ «روزی سرمست و شاد بودم و نام تو را به بدی بردم. بر روی بام، ترش‌دهان و تلخکام از باده نشسته بودم. هوای آن ترشی مرا به پرواز درآورد. بوی سرکه به دماغم خورده بود و مرا سخت مست کرده بود.»

## ۶. سویه‌های حماسی

در هر دو داستان، پرده‌هایی می‌بینیم که ما را به یاد داستان‌های حماسی و رزمی شاهنامه می‌اندازد؛ برای نمونه، در داستان کاموس کشانی شاهنامه می‌خوانیم:

«ز بس تُرک زرین و زرین‌کمر  
ز جوش سواران زرین‌سپهر  
برآمد یکی ابر چون سندروس  
سپهر و ستاره پرآوای کوس...  
در و دشت گشته پُراز برف و خون  
سواران ایران فگنده نگون  
ز کشته بُد جای کشتن به جنگ  
ز برف و ز افگنده شد جای تنگ»

(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۰ و ۱۹).

در موش و گریه عبید درباره آراستن سپاه گریه‌ها و موشان در برابر هم می‌خوانیم:

«همه بانیزه‌ها و تیر و کمان  
همه با سیف‌های برآنا  
فوج‌های پیاده از یک سو  
تیغ‌ها در میانه جولانا»

درباره آوردگاه و کشتگان هم می‌خوانیم:

«در بیابان فارس هر دو سپاه  
آن قدر موش و گربه کشته شدند  
رزم دادند چو دلیران...  
که نیاید حساب آسانا»  
(زاکانی، ۱۳۷۷: ۳۶۲).

برخی دیگر از ابیات برآمده از شور ژرف شاعر است و مانند یک تراژدی خواننده را برمی انگیزد؛ برای نمونه آنجا که عبید زاکانی کشته شدن کدخدایان و دهقانان و نیز سوگواری موشان و با خاک یکسان شدن موشکان، گریختن شاه آنان و از میان رفتن تاج، تخت و ایوان را می نمایاند:

«پنج موش رئیس را بدرید  
موشکان را از این مصیبت و غم  
گربه با چنگ‌ها و دندانها  
شد لباس همه سیاهانا»

این پرده‌ها در گربه و موش الماس خان هم دیده می‌شود؛ برای نمونه، آنجا که گربه دستور می‌دهد سپاه برای نبرد گرد آید، می‌گوید:

صاف صاف صف پیکان خیزا لوشا لوش  
ساف ساف ساف په:کان xe:zâ lušâ luš  
ساو دا و چنگال پی مصاف موش  
sâw dâ wa çengâl pay masâfi muš  
هر جا گربه بی جوشا خروشاه  
har jâ gorba be jo:šâ w xeřušâh  
جمام جم بین نه فرمان شاه  
jamâjam jam bin na fermâni šâh  
(کندوله‌ای، ن.خ.برلین: ابیات ۹۰ و ۹۲).

یعنی؛ «صف‌ها را نظم و شکل دادند و فریاد لوش لوش از آن‌ها بلند شد. چنگال‌های خود را برای نبرد با موش‌ها تیز کردند. هر جا که گربه‌ای بود، به خشم آمد و می‌خروشید و همه به فرمان شاه جمع شدند».

## ۷. شخصیت پردازی

برخی از پژوهشگران گربه داستان عبید را نماد مبارزالدین محمد، موش را نماد ابواسحاق انجوی و ایلچی موشان را نماد عضالدین ایجی گرفته‌اند (ر.ک؛ موسوی، ۱۳۸۸: ۸۳ و صاحب اختیاری، ۱۳۷۵: ۲۳۹ و ۲۴۱). باید گفت شخصیت داستانی گربه به شخصیت تاریخی امیر مبارزالدین محمد بسیار نزدیک است. مورخان او را درشت‌اندام و باشکوه توصیف کرده‌اند و همه وقایع‌نگاران درباره اخلاق و روحیات او همداستان هستند. مبارزالدین محمد مردی سنگدل، خونریز و ستمگر بوده است. این «مسلمان» سختگیر از جنگ با دشمنان «دین خدا» که می‌آسود، شب و روز با شیخ، فقیه، قاضی، خطیب و مفتی می‌نشست و برمی‌خاست. به چهل سالگی که رسید، هوس ریاضت و پارسایی به سرش زد. روزهای آدینه پابره‌نه به مسجد می‌رفت. در سال ۷۵۷ هجری قمری،

مبارزالدین، نماینده معتضد خلیفه عباسی مصر را در قریه ماروانان در نزدیکی اصفهان پذیرفت و با وی پیمان اتحاد بست و دستور داد در مساجد به نام خلیفه خطبه بخوانند (ر.ک؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۶۸-۶۹). پس از این، مبارزالدین باز کارهای سنگدلانه و ستمگرانه خود را پی گرفت، تا اینکه به دست شاه سلطان و پسرش شاه‌شجاع گرفتار و کور شد (همان: ۷۹).

مبارزالدین (گربه) در آغاز به علی‌شاه اتابک یزد که به او نیکی کرده بود، خیانت کرد و کرمان را گرفت و بر ابواسحاق اینجوی (شاه موشان) شورید. موشی که ایلچی یا وزیر مختار کرمان شد، می‌تواند نمادی از قاضی عضدالدین ایلچی، صاحب کتاب *مواقف در کلام* باشد. اعزاز ایلچی به کرمان سودی نداشت. در نتیجه، موش از گربه خواست که به فرمان شاه موشان دست از سرکشی بردارد، ولی او به پند ایلچی تن نداد و پس از چندی سپاهیان خود را به سوی شیراز گسیل داشت. سرانجام، گربه در دشت پنج‌انگشت فارس، موشان را شکست می‌دهد و شاه آن‌ها می‌گریزد. داستان موش و گربه عبید را می‌توان نکوهش و ریشخندی به امیر مبارزالدین محمد، بنیانگذار حکومت مظفریان برشمرد (ر.ک؛ موسوی، ۱۳۸۸: ۸۳ و صاحب اختیاری، ۱۳۷۵: ۲۴۱).

در داستان گربه و موش الماس‌خان، شاه گربه‌ها می‌تواند نماد نادرشاه افشار باشد؛ زیرا شاعر خود در روزگار نادر می‌زیست و یکی از سرداران سپاه او بود (ر.ک؛ سلطانی، ۱۳۶۴: ۱۰۰ و ۱۰۱). از سوی دیگر، هنگامی که موش به دام گربه می‌افتد، گربه به زبان ترکی با او چنین سخن می‌گوید: «گربه وات کیدی نپوخ یمیشدن // منه یمان لوخ نیه دمیشدن» (کندوله‌ای ن.خ. برلین: بیت ۱۵۴). موش هم از وی می‌خواهد که ترکی نگوید، چون نمی‌فهمد. «نادر از ایل افشار بود و افشار یکی از قبایل ترکمان شمرده می‌شد» (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۷). شاه موش‌ها هم می‌تواند نماد «اشرف افغان» باشد که با کشتن پسرعموی خود، محمود، در سال ۱۱۳۷ قمری بر تخت نشست. اما آن گونه که از نسخه خطی *جنگ‌نامه نادر برمی‌آید*، الماس‌خان گویا درباره یورش افغان‌ها، دچار اشتباه شده‌است. وی نقش اشرف را بسیار برجسته کرده‌است و یا حتی میر و پسر و محمود را سرداران سپاه اشرف می‌داند (ر.ک؛ کندوله‌ای، ن.خ. ۱۲۷۷ق: ابیات ۱۴۸، ۱۱۳۱، ۱۹۸ و ۱۰۷۳).

ملاً ابراهیم نیز می‌تواند نماد «شاه سلطان حسین صفوی» باشد. شاه سلطان حسین شاهی ناکاروان و ناکارآمد بود که در برابر سپاه افغان و برای جلوگیری از سقوط اصفهان و نابودی دودمان صفوی برنامه ویژه‌ای نداشت و سرانجام، آنچه محمود را به پیش تاختن به سوی اصفهان برانگیخت، داده‌های امیدبخشی بود که از چند و چون وضعیت اصفهان دریافت کرد. این اخبار نه

تنها از راه جاسوسان محمود، بلکه از رهگذر نزدیکان پیمان شکن شاه نیز فراهم می گردید (ر.ک؛ لاکهارت، ۱۳۶۴: ۱۷۱). در داستان گربه و موش، شخصیتی به نام ملا ابراهیم، کارکردی نزدیک به کارکرد شاه سلطان حسین را دارد و در سُستی و ناکاردانی به شاه سلطان حسین می ماند.

الماس خان را می توان نماد «یک میهن پرست ایرانی» گرفت. او در سراسر داستان انسانی، پایبند به این آب و خاک است. می توان بیاض های او را نماد یادگارهای به جای مانده از دوره صفوی دانست که خود الماس و روند داستان این را به ما می گوید. او برای کین کشیدن و ستاندن داد خود، سختی های فراوانی به جان خرید، در حالی که بسیار بودند کسانی که به آسانی با دشمنان این آب و خاک ساختند. کسی چون نصرالله زردشتی در کرمان و جاهای دیگر در روزگار یورش افغان ها به برادرکشی با هم میهنان خود پرداختند و شایستگان را از وزارت و فرماندهی به زیر کشیدند. الماس خان در داستان، افزون بر اینکه سردار سپاه است، چونان یک ایرانی میهن دوست رفتار می کند که برای رهایی ایران دست به هر کاری می زند. او نخست، سراغ ملا ابراهیم می رود و پس از اینکه ملا روی خوشی به او نشان نمی دهد، همه سختی ها را به جان می خرد و نزد شاه گربه ها می رود.

بیاض ها، نماد همه داشته هایی است که ایرانیان در گذر سالیان دراز فراچنگ آورده بودند. بیاض های الماس در یک چشم به هم زدن از سوی سپاه موشان نابود شدند. درست همانند بسیاری از داشته های ایرانی که با یورش تازیان و چنگیزیان و... نابود شدند. هر چند دست گذاشتن روی یورش بیگانگان در روزگار کهن و نو، نباید به پیراستن دامن «من» و انداختن همه کوتاهی هایی که به عقب ماندگی «ما» ایرانیان کشانیده، به گردن «دیگری» بینجامد؛ زیرا چنان که در آغاز فصل ششم ما چگونه ما شدیم آمده، اسباب و علل عقب ماندگی ایران، هرچه هست، از درون است. گرچه این نظر نه در میان محافل دانشگاهی ما چندان جایگاهی دارد و نه در محافل سیاسی - ادبی، ارتباط جمعی و روشنفکری (ر.ک؛ زیباکلام، ۱۳۷۸: ۲۸۵).

## ۸. دیدگاه داستان

دیدگاه (Point of view) از بنیادی ترین سازمایه های داستان است. برگزیدن دیدگاه فراخور یک داستان، بسیار سرنوشت ساز است؛ زیرا دیدگاه، در شمار سازمایه هایی است که بر دیگر سازمایه های داستانی و نمایشی مانند پیرنگ، شخصیت پردازی، گفتگو و صحنه سازی تأثیر فراوان می گذارد (ر.ک؛ معینی، ۱۳۸۸: ۲۵).

دیدگاه در داستان موش و گربه عبید، سوم شخص و بیرونی است. در این دیدگاه، راوی، سوم شخص و دانای کل است. اندیشه‌ای بیرونی و توانمند دارد و شخصیت‌های داستان را از بیرون داستان رهبری می‌کند (ر.ک؛ همان: ۶)؛ به دیگر سخن، راوی برساخته عبید از بیرون، داستان را روایت می‌کند. او چونان یک عقل کل از همه رویدادهای داستان، اندیشه‌ها و دل‌شوره‌های شخصیت‌ها آگاه است. ولی در داستان گربه و موش الماس‌خان، دیدگاه راوی، اول شخص و درونی است؛ یعنی الماس‌خان راوی در همه داستان، یک شخصیت است. او در داستان یک شخصیت بنیادین و یک «راوی کنشگر» است. در یک داستان با دیدگاه اول شخص، اگر راوی، شخصیت دست دوم باشد، «راوی کنش‌پذیر» و اگر شخصیت دست یک و بنیادین باشد، «راوی کنشگر» نام دارد (ر.ک؛ گیل، ۱۳۷۴: ۵۷۲). راوی شخصیت بودن، این توان را به الماس‌خان داده تا چونان یک شخصیت داستانی، بودن خود در سپاه نادر را نیز در داستان بازتاباند و زندگینامه راستین و داستان برساخته خود را درهم آمیزد. کاری که عبید دست کم آشکارا نکرده است. هرچند همه داستان‌ها از زندگی نویسنده آن‌ها ریشه می‌گیرند و آموزه‌های آدمی چشمه سیراب‌کننده همه داستان‌هاست (ر.ک؛ یوسا، ۱۳۸۹: ۳۰).

## ۹. پایان بندی داستان

داستان موش و گربه عبید با مرگ موش نر و پیروزی گربه پایان می‌یابد. این گونه پایان، پایانی تکراری و همیشگی در بیشتر داستان‌های موش و گربه است؛ به این معنا که در داستان‌های موش و گربه، موش گرفتار ستم یا نیرنگ گربه می‌شود و نابود می‌گردد. این پایان برای خواننده، غم‌انگیز است، چون نماد و نمود پیروزی زورمند و ستمکار بر ستمدیده و ناتوان است. این پیروزی پایانی، رنگی از پیروزی ناخوشایند ستم بی‌پایان است. الماس‌خان در داستان گربه و موش، نخواستار این قانون را یک سر کنار بزند و نادیده بگیرد، ولی با سپردن کار کردی نو به شخصیت موش، ستمدگی آن را بر نمی‌تابد و او را شایسته این ستم و نابودی و برفتادن دودمان می‌داند. در گربه و موش الماس‌خان، موش‌ها نماد سپاهی چپاول‌گر هستند که همه باید یکپارچه در برابرشان بایستند؛ برای نمونه، الماس‌خان آنجا که درخواست موش را برای دادن بیاض نمی‌پذیرد، پس از رفتن موش می‌گوید:

یاران هامسران موش لوا و تاو      مردم فارغ بین شب آما و ناو  
yârân hâmsarân muš lewâ wa tâw      marðem fârey bin šaw âmâ wa nâw

(کندوله‌ای، ن.خ. برلین: بیت ۵۱).

یعنی؛ «ای یاران و همسران! موش شتابان رفت. مردم از دستش آسودند، ولی شب دوباره به میدان بازگشت».

در پایان داستان، موش در بند از الماس خان می‌خواهد نزد گربه او را شفاعت کند و نگذارد او را بکشد، ولی گربه زیر بار نمی‌رود و به موش می‌گوید دیگر جای گریز نیست، چون دل آدمی از پولاد نیست تا از این همه ستم بگذرد:

هر چند لالیام واتم هی الماس	دخیلم ایمجار بکرم خلاص
har çen lâlyâm har çen karđan dâd	fâe:daš nakařd řanjem dân wa bâd
واتش نیره موش جای امان نین	دل ژ جور تو خو پولا نین
wâteš ne:ra muš jâj âmân ne:yan	deĭ ža jawri to: xo: po:lâ ne:yan

(کندوله‌ای، ن.خ. برلین: ابیات ۱۶۸ و ۱۶۹).

### نتیجه‌گیری

در آنچه گذشت، کوشیدیم خواننده را با یکی از منظومه‌های «موش و گربه» ایرانی، یعنی «گربه و موش» هورامی الماس خان کندوله‌ای آشنا کنیم و آن را با پرآوازه‌ترین «موش و گربه» فارسی، یعنی همان موش و گربه عبید زاکانی بسنجیم. برای این کار، در کنار روشن کردن سرچشمه بنیادین «موش و گربه» ها، داستان‌های کلیده و دمنه، برخی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های میان موش و گربه عبید زاکانی و گربه و موش هورامی را پژوهیدیم تا از این رهگذر هم این دو داستان - سروده را بهتر بشناسیم و هم دریچه‌ای به روی گفتگوی میان دو پاره فارسی و هورامی فرهنگ ایرانی بکشاییم. با این پژوهش، هویدا شد موش و گربه عبید و موش و گربه هورامی بسیار نزدیک به هم هستند و گربه و موش الماس خان در پی و زیر تأثیر موش و گربه عبید بوده‌است و در کنار همانندی‌هایی چون نمادین و شگرف بودن، درخور خرد و کلان بودن، رزمی بودن، طنز و خنده‌گیری، ناهمانندی‌هایی دارند؛ مانند: یکپارچگی موش و گربه و دوتکه‌ای گربه و موش، نزدیکی به دو برابر بودن بیت‌های گربه و موش، جنگ تن‌به‌تن در موش و گربه از آغاز تا پایان و درگیری آغازین زبانی و تن‌به‌تن پایانی در گربه و موش، هویداتر بودن آهنگ و ضرباهنگ در موش و گربه عبید، جابه‌جایی برخی کارکترها در دو داستان، دیدگاه بیرونی و سوم شخص در موش و گربه و راوی اول شخص و درونی در گربه و موش، اندوه‌زایی پایان موش و گربه و اندوه‌دایی از پایان گربه و موش.

## پی‌نوشت‌ها:

۱- منظومه گربه و موش الماس‌خان کندوله‌ای، پیش از بررسی همسنج و تطبیق با موش و گربه عبید زاکانی از روی یک نسخه برلین و دو نسخه مجلس شورای اسلامی تصحیح شده است. همچنین، در ارجاعات داخل متن مقاله به جای تکرار مکرر (ن.خ: گربه و موش مجلس و یا برلین) از (ن.خ: برلین) و (ن.خ: مجلس) استفاده شده است.

۲- هورامی از زبان‌های ایرانی است که نظریه‌های گوناگونی درباره آن داده شده است. برخی از شرق‌شناسان و متخصصان زبان‌های ایرانی، چون مینورسکی، مکنزی، لُرخ، پاول و گیپرت می‌گویند هورامی یک زبان جداگانه است و گاهی آن را در دسته زبان‌های شرقی یا مرکزی جای می‌دهند (ر.ک؛ چمن‌آرا، ۱۳۹۰: ۱۲۷-۱۲۸). برخی نیز از زبان‌شناسان، همانند بلو، مکنزی و رضایی، هورامی را شاخه‌ای از زبان گورانی به شمار می‌آورند (ر.ک؛ اکبری مفاخر، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

## منابع و مأخذ

- ابن مقفع، عبدالله. (۱۹۸۹م). آثار ابن‌المقفع. ط ۱. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۷۵). آخر شاهنامه. تهران: مروارید.
- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۹۲). «دینو (تحلیل و بررسی سروده به زبان گورانی)». جستارهای ادبی. س ۴۸، ش ۱۸۲. صص ۱۰۶-۱۳۷.
- باقر فارسانی، حمید. (۱۳۸۹). «بازخوانی منظومه موش و گربه عبید زاکانی در ادبیات کودک». کتاب ماه کودک و نوجوان. ش ۱۶۰. صص ۴۴-۵۰.
- بهایی، محمدبن حسین. (۱۳۸۴). موش و گربه به همراه گربه و موش عبید زاکانی. به اهتمام حسین دهقانی. تهران: انتشارات جامی.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۷۸). تاریخ بیهقی. تصحیح علی‌اکبر فیاض. تهران: هرمس.
- پایور، جعفر. (۱۳۷۸). «گربه و موشانا؛ سهم ادبیات کودک و نوجوان در متون کهن». پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان. ش ۱۶. صص ۹۱-۱۰۰.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۸). «از غریب تا شگفت؛ داستان‌های عامه‌پسند». ترجمه انوشیروان گنجی‌پور. ارغنون. ش ۲۵. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- چمن‌آرا، بهروز. (۱۳۹۰). «درآمدی بر ادب حماسی و پهلوانی کردی با تکیه بر شاهنامه کردی». جستارهای ادبی. س ۴۴، ش ۱۷۲. صص ۱۲۰-۱۴۹.
- حلیفی، شعیب. (۲۰۰۹م). شعرية الرواية الفانتاستيكية. ط ۱. الرباط - بیروت: دار الأمان و الجزائر العاصمة؛ منشورات الإختلاف - الدار العربية للعلوم ناشرون.



- خورشید، فاروق. (۱۹۹۱ م.). *عالم الأدب الشعبي العجيب*. ط ۱. القاهرة: دار الشروق.
- خیام نیشابوری، عمر. (۱۳۸۴). *رباعیات خیام*. تهران: کارون.
- دراج، فیصل. (۲۰۰۴ م.). *الروایة وتأویل التاریخ: نظریة الروایة والروایة العربیة*. الدار البیضاء: المركز الثقافی العربی.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۱). «سوابق و نمونه‌های داستان موش و گربه در ادب فارسی». *مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*. س ۳. ش ۱ (پیاپی ۵). صص ۴۸-۷۰.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*. ج ۲. تهران: انتشارات نگاه.
- رضاقلی، علی. (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی خودکامگی: تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش*. تهران: نشر نی.
- زاکانی، عبید. (۱۳۷۷). *کلیات عبید زاکانی*. تصحیح، ترجمه و ترجمه حکایات عربی پرویز اتابکی. تهران: انتشارات زوآر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۷). *تاریخ در ترازو*. تهران: امیرکبیر.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۷۸). *ما چگونه ما شدیم؛ ریشه‌یابی علل عقب ماندگی در ایران*. تهران: روزنه.
- سلطانی، محمدعلی. (۱۳۶۴). *حدیقه سلطانی*. تهران: نشر کلهر.
- سویدان، سامی. (۱۹۹۱ م.). *فی دلایة القصص و شعرية السرد*. بیروت: دار الآداب.
- صاحب‌اختیاری، بهروز و حمید باقرزاده. (۱۳۷۵). *عبید زاکانی لطیفه پرداز و طنزآور بزرگ ایران*. تهران: اشکان.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۸۶). *تاریخ بلعمی*. ترجمه ابوعلی بلعمی. تصحیح محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی. تهران: هرمس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۶). *شاهنامه فردوسی*. ج ۳. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- فلور، ویلم. (۱۳۶۵). *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان*. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- کتبی، محمود. (۱۳۶۴). *تاریخ آل مظفر*. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- کندوله‌ای، الماس‌خان. (بی‌تا). *نسخه خطی منظومه گربه و موش*. نسخه دوم مجلس. شماره ثبت ۹۷۸۸ و ۸۶۴۱۷.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا). *نسخه خطی منظومه گربه و موش*. نسخه برلین از مجموعه کتابخانه برلین. اموال فرهنگی پروس در بخش شرقی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷ ق.). *نسخه خطی جنگ‌نامه نادر*. (تهران/مجلس: ش: ۱۳۶). نستعلیق: کاتب ملافرج‌الله بن عزیزالله ترکاشوند. ۹۰ برگ {سنا: ۱-۶۹}.

- گیل، ریچارد. (۱۳۷۴). «زاویه دید در رمان». *مجله هنر*. ترجمه یاسمین صدر ثقة‌الاسلامی. ش ۲۹. صص ۵۷۸-۵۶۹.
- لاکهارت، لارنس. (۱۳۶۴). *انقراض سلسله صفویه و ایام افغانه در ایران*. ترجمه مصطفی قلی‌عماد. تهران: طهوری.
- معینی، مریم. (۱۳۸۸). «زاویه دید در داستان». *مجله رشد آموزش و ادب فارسی*. ش ۹۰. صص ۷-۴.
- موسوی، سید عبدالجواد. (۱۳۸۸). «قصه موش و گربه بر خوانا؛ موش و گربه‌ها به روایت دست‌نویس‌های کهن». *طنز ۵*. حسین متقی. تهران: سوره مهر.
- میلانی، عباس. (۱۳۸۳). *تجدد و تجددستیزی در ایران*. تهران: اختران.
- مینورسکی، ولادیمیر. (۱۳۸۷). *ایران در زمان نادرشاه*. ترجمه رشید یاسمی. تحقیق و تصحیح علی‌اصغر عبداللهی. تهران: دنیای کتاب.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۳۶). «قصه موش و گربه منظوم». *مجله یغما*. ش ۱۱۳. صص ۴۰۱-۴۱۷.
- ولک، رنه. (۱۳۸۹). «بحران ادبیات تطبیقی». *مجله ادبیات تطبیقی*. ترجمه سعید ارباب شیرانی. د. ۱. ش ۲. صص ۹۸-۸۵.
- یوسا، ماریو بارگاس. (۱۳۸۹). *نامه‌هایی به یک نویسنده جوان*. ترجمه رامین مولایی. تهران: مروارید.